

انعکاس اخوت و برابری در رباعیات عرفانی فارسی

عراق رضا زیدی*

عرفان و تصوّف یکی از شاخه‌های دین اسلام است. اسلام تنها دینی است که دستورالعمل خود را به صورت «قرآن مجید» دارد قرآن کریم کتابی است. و در جا جای قرآن کریم در موارد گوناگون درس اخوت و مساوات و صلح و آشتی داده و تمام انسان‌های روی زمین را از اولاد یک مرد و زن قراردادده است.

یایها الناس انا خلقنکم من ذکر و انثی و جعلنکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم^۱. ترجمه: ای مردم ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شما را به صورت شعوب و قبایل قراردادیم تا یکدیگر را بشناسید. بزرگوارترین شما نزد خدا متقی‌ترین شماست.

علاوه بر قرآن پاک در حدیث رسول (ص)^۲ این نکته آشکارا بیان شده است.

لیس بالمؤمن الذی یبیت الشبعان و جاره جائع الی جنبه. ترجمه: اهل ایمان نیست کسی که سیر بخوابد و در جنب وی همسایه‌اش گرسنه باشد.

لیس من المؤمنین الذی یشبع و جاره جائع الی جنبه. از اهل ایمان نیست کسی که خود سیر شود همسایه‌اش در پهلو وی گرسنه باشد^۲.

همین نکته در نهج البلاغه از این قرار آمده است که مولا علی (ع)^۳ فرمود:

* استادیار فارسی جامعه ملیة اسلامیة، دهلی نو.

۱. حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

۲. ریاضة الواعظین، ص ۴۵۳.

اشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة بهم و اللطف بهم و لاتكونن عليهم سباً ضارياً تغنم
 اكلهم. فانهم صنفان، اما اخ لك في الدين و اما نظير لك في الخلق. ترجمه: با مردم خود
 با رحمت و رأفت برخورد نمایند و برای آنها مثل حیوان درنده نباشید که آنها را
 می‌خواهد بدرد و بخورد، به خاطر این که مردم دو صنف‌اند یا برادر دینی شما و یا
 آفریده‌ای مانند شما هستند.

جای دیگر می‌گوید:

احب الذخائر اليك ذخيره العمل الصالح؛ ترجمه: برای شما محبوب‌ترین ذخیره،
 ذخیره عمل صالح است.

ذخیره بزرگ ادبیات فارسی پر از عرفان و تصوف است ولی تا به حال فقط مثنوی
 و غزل مورد بررسی و پژوهش قرار داده شده و عرفان و تصوف در آن پی‌گیری شده
 است. در حالی که در رباعیات، مؤثرترین کارهای عرفان از این اصناف انجام یافته
 است. شاعران پیام و عقیده مربوط به عرفان را با آهنگ و موسیقی خاص برای مردم
 مطرح کرده‌اند. به همین سبب در ابتدا صنف رباعی به عنوان دوبیتی و ترانه یاد می‌شد.
 رباعی در برابر غزل و مثنوی ازین لحاظ هم مؤثر دانسته می‌شود که هم در مجلس و
 هم در حال حرکت، سرودن تمام مثنوی محال است. همین طور برای غزل نیز وقتی
 باید باشد. ولی رباعی در چند لمحّه به سبب خصوصیت اختصار و جامعیت، سامعین
 را از جادوی خود، مسحور می‌کند. شاید همین وجه است که شاعران و عرفا
 در «رباعیات» چیره‌دستی خود را اظهار کرده و جامعه بشریت و عالم انسانیت را
 درس محدودیت در حدود خود داده است و بنابر موضوع و عنوان سمینار امروزی
 «نقش ادبیات عرفانی فارسی در ایجاد اخوت جهانی» را نمایان ساخته است که مقصد
 اصلی دین اسلام می‌باشد.

علاوه بر شاعران معروف دوره‌های طاهریان و صفاریان فقط رودکی (م: ۳۲۹ هـ) را
 به عنوان نخستین شاعر بزرگ ادبیات فارسی شمرده‌اند و وی را به عنوان ابوالشعرا
 یاد کرده‌اند. همین شاعر است که صنف رباعی را ایجاد کرده است. در حالی که رودکی
 از جمله شاعران عرفانی به شمار نمی‌آید ولی در رباعیاتش وصف عرفان به درجه
 کمال موجود است. مثلاً:

جایی که گذرگاه دل محزون است آنجا دو هزار تیره بالاخون است
 لیلی صفتان ز حال ما بی‌خبرند مجنون داند که حال مجنون چون است
 در رباعی مزبور واژه «دل محزون» به معنی عوام‌الناس به کاربرده شده است و
 مرادش به مردمی است که دل او از درد دیگران پرخون می‌شود. و اصطلاحی است که
 صوفیان بیشتر از آن استفاده می‌کنند. واژه دیگر «لیلی صفتان» برای آن طبقه محدود
 عوام است که در پی آزار مردمان می‌باشند به کاربرده شده است. واژه «مجنون» در این
 رباعی نشانگر آن طبقه است که از دست مستبدان آزار می‌بینند. می‌گوید: فقط مظلوم از
 وضع مظلومان پیرو هر مذهب که باشد آگاه است. ولی ظالم هیچ کاری به سرگردانی
 مظلوم ندارد. در رباعی دیگر می‌گوید:

در جست‌ن آن نگار پرکینه و جنگ

گشتیم سراپای جهان با دل تنگ

شد دست ز کار و رفت یا از رفتار

این بس که به سرزدیم و آن بس که به سنگ

در این رباعی «آن نگار پرکینه و جنگ» استعمال شده است و مرادش علاوه از
 محبوب، مردم کینه‌پرور و کسانی است که آماده به جنگ و جدال با مردم و انسانیت
 هستند. اینجا ترکیب «سراپای جهان» استعمال شده است نه که سراپای اسلام و می‌توان
 گفت که مقصود به کاربردن ترکیب «سراپای جهان» برای نشان دادن اخوت و برادری
 جهان است و این رباعی نمایندگی می‌کند برای همه انسان‌ها که حمایت از اخوت و
 برادری کرده و نیز برای مبارزه با استبداد گام برمی‌دارند. شاعر عقیده دارد که وقتی
 جهان از مردم کینه‌پرور و حامیان جنگ و جدال خالی شود دنیا خود به خود جای امن
 و آشتی و رشک فردوس خواهد شد.

بعد از رودکی، شاعر و فیلسوف و مفکر معروف بوعلی سینا (م: ۴۲۸ هـ) حل
 مسایل انسانی را به حواله اجزای ترکیبی بدنی و جسمانی مطرح کرده و می‌فرماید که
 همه انسان‌ها از آتش و آب و خاک و باد تخلیق شده‌اند حتی متاع درد که ارزان‌تر و
 عزیزترین سرمایه روح انسان است.

آن آتش آب تن که روح ثانی است خون است نه خونی چه سبب زندانی است

آری همه سالها به درد ارزانی است تا مایهٔ جان، چرا بدین ارزانی است

*

آتش چو فکند باد در خرمن گل بر خاک چکید آب پیراهن گل

ای ساقی می، دست تو و دامن گل وی دختر رز خون تو در گردن گل

برخی عقیده دارند که شعر عرفانی از کلام بابا طاهر همدانی آغاز می‌گردد. او قطعات خود را رباعی نامیده است. چون وزن قطعاتش در بحر هزج مسدس محذوف مفاعیلن مفاعیلن فعولن سروده شده است. لذا این را قطعات گفتن درست‌تر است. ابوسعید ابی‌الخیر (م: ۴۴۰ ه) را نخستین شاعر عرفانی باید شمرد که کلامش در راه اتحاد انسانی در اخلاق و کردار، وی جایگاه خاصی دارد و چون او خوش‌الحان و خوش‌بیان و مهربان بود چنانچه عکس حالاتش در رباعی او به طور بارز مشاهده می‌شود. می‌گوید:

در راه یگانگی نه کفر است و نه دین یک گام ز خود برون نه و راه بسین

ای جان جهان تو راه اسلام گزین با مار سیه‌نشین و با خود منشین

آری بنیاد عشق و محبت و اخوت مربوط به انسانیت بوده و مقصد حیات انسان باید باشد. در رباعی دیگر خود را نماینده انسانیت گفته زبان و عقیده خودش را از دیگران مختلف نامیده است و مقام اصلی‌اش را دور از حدود دوزخ و بهشت تصور می‌کند.

همگام با ابوسعید ابی‌الخیر شاعر عرفان، بابا کوهی (م: ۴۴۲ ه) نیز به همین پیغام اخوت، دعوت می‌دهد. نزد بابا کوهی همه فلسفهٔ دین دلالت بر به دست آوردن جنت، درس عبادت و ریاضت و زهد و تقوی می‌کند. در عینی حال در طریقت کوهی واژهٔ عبادت و ریاضت که فاقد از خلوص باشد، منبع فسق و فساد است. بنابراین بابا کوهی خود را با واژهٔ «من» یاد نمی‌کند بلکه به جای «من» همواره لفظ «ما» را به کار می‌برد و می‌گوید که ما از روز ازل عاشق و مست هستیم و تا به روز آخر جام به دست ما خواهد ماند. سیر داستان ازل تا ابد نشان می‌دهد که این تنها برای بابا کوهی تعلق ندارد بلکه داستان تمام انسان‌های جهان از روز اول تا روز رستاخیز است. اگر کسی که از این جمله صفات بهره‌مند باشد از جمله عیب‌ها دوری خواهد جست. اینجا لفظ «عیب»

شامل همه نقایصی است که در راه صلح و آشتی مثل خارهای سدّ راه می‌شوند. اگر انسان از عیب‌جویی بگریزد، آن وقت تمام اختلافات و تنازعات از بین می‌رود. می‌گوید:

ما روز ازل عاشق و مست آمده‌ایم تا دور ابد جام به دست آمده‌ایم
گر عاشق و مست و می‌پرستم بینی عیبم مکن از روز الست آمده‌ایم

یکی از معروف‌ترین شاعران عرفانی خواجه عبدالله انصاری (م: ۴۸۱ ه) است که رباعی‌های عرفانی را با کمال زیبایی و جاذب‌نظر سروده است. وی عشق و مستی را دوست می‌دارد و در آن حال مستی، می‌خواهد همواره از آن سرشار ماند. تمام اشاره‌ی وی بر عشق حقیقی دلالت می‌کند. آری عشق فقط عشق است و همه راه‌های منتهی به عشق که به هموارکردن راه‌های اخوت و برابری جهانی کمک می‌کند. نزد وی «مقصود دل» و «مراد جانی» به سبب عشق به وجود آمده است و وقتی که دل به مرادش می‌رسد، آن وقت عشق سرمایه‌ی عمر جاودانی می‌شود. عشق بوده است که حضرت خضر^(ع) را عمر جاودانی بخشید:

مقصود دل و مراد جانی عشق است سرمایه عمر جاودانی عشق است
آن عشق بود کز و بقا یافته خضر یعنی که حیات جاودانی عشق است

سنایی غزنوی (م: ۵۴۵ ه) راهی از وزارت تا عرفان پیموده است قدر و عظمت حدیقه سنایی در میان شعر عرفانی مسلم است و به سبب آن وی نخستین شاعر بزرگ عرفانی به شمار می‌رود. بنابر قول رومی:

عطار روح بود سنایی دو چشم او ما از پی سنایی و عطار می‌رویم

سنایی در رباعیات خود حتی به دشمنان‌اش درس رفتار خوب می‌دهد و اخذکردن راه دوستی راحتی با قاتل و غاصب خود توصیه می‌کند و به نظر بنده این کلید گنج بی‌بهای برای سلامتی جامعه بشریت است.

آن کس که سرت برید غمخواری تو است وان کز کله‌ی نهاد طرار تو اوست
آن کس که ترا بار دهد بار تو اوست وان کس که ترا بی‌تو کند یار تو اوست

سنایی در رباعی دیگر درباره بی‌ثباتی دنیا و زندگی جاودانی انسان حرف می‌زند و تلقین نیکی می‌کند و می‌گوید که نیکی اسلحه‌ای است که مردم را از هر خرابی و فساد جلوگیری می‌کند. می‌توان گفت جامعه انسانی که از فسق و فجور پاک است در آن

بدی و بدکرداری و بدگمانی نمی‌تواند زنده ماند. گویا نیکی برای عالم اخوت و برابری مثل پلی کار می‌کند که مسافران را از یک کنار به کنار دیگر با سلامتی می‌رساند. می‌توان گفت که نیکی مسؤولیت مصون‌ماندن را از سفر عالم فانی تا عالم جاودانی دارد. غم خوردن این جهان فانی هوس است از هستی ما به نیستی یک نفس است نیکویی کن اگر ترا دسترس است کاین عالم یادگار بسیار کس است در صف شعرای عرفانی، شیخ فریدالدین عطار (م: ۶۱۸ هـ) نیز حامل شهرت عالی است. وی مثنوی‌های با عناوین مختلفی مثل پندنامه، مصیبت‌نامه، الهی‌نامه، اسرارنامه و غیره سروده است ولی معروفیت عمده وی به سبب منطق الطیر و تذکرة الاولیا است. رباعی‌های زیادی هم سروده است که در آن به مردم درس انسانیت می‌دهد و همه مردم را برای کارکردن با همّت و عزم و جوش و ولوله تشویق می‌کند و دورماندن از بی‌چارگی مشورت می‌دهد. می‌توان گفت که او اهل نظاره را پسند نمی‌کند بلکه اهل نظر را دوست می‌دارد.

ای مرد رونده مرد بیچاره مباش از خویش مرو برون و آواره مباش
در باطن خویش کن سفر چون مردان اهل نظری تو، اهل نظاره مباش
شاعر عظیم عرفانی حضرت عطار مردم را به زندگانی که پر از شادی خرمی است دعوت می‌دهد:

بر چهره گل، شبنم نو روز خوش است

در باغ و چمن روی دل افروز خوش است

از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست

خوش باش و زدی مگو که امروز خوش است

مولانا جلال‌الدین رومی (م: ۷۱۲ هـ) بنابر مثنوی معنوی که «هست قرآن در زبان پهلوی» بزرگترین شاعر عرفانی ایران شمرده می‌شود. قصاید و غزل‌های وی سرمایه مهم شعر عرفانی نیز می‌باشند. وی در سرودن رباعی نیز احاطه کامل داشته است. رباعیاتش علم‌بردار اتحاد و یک‌جهتی جهانی است. نزد طریقت مولویه کفر و دین، کافر و مسلمان، نیک و بد، جوان و بیچّه و بزرگ برابرازد. او اصول مهم دین اسلام را در نظر گرفته پیغام اخوت و برابری را به جامعه بشریت داده است:

هم کفر و هم دینم و هم صافم و درد هم پیرم و هم جوان و هم کودک خرد
 گر من بمرم مرا مگوئید که مرد گو مرده بدو زنده شد و دوست ببرد

الغرض تمام عقیده‌ها و تصوّراتی که برای امن و امان و صلح و آشتی لازم به شمار می‌رود در رباعی‌های شاعران عرفانی به درجهٔ اکمل موجود است. شاعران عرفانی از قبیل ابن یمین، عراقی، محمود شبستری، سعدی، حافظ، سید علی همدانی و آخرین شاعر صوفی مولانا عبدالرحمن جامی در قطار شاعران عرفانی، خیلی معروفیت دارند.

در هند نیز سلسله‌ای وجود دارد که بر اخوت و محبت و برابری تأکید می‌کند و با تمام جنب و جوش جاری و روان است. در هند نیز صوفیای کرام به توسط سخن‌های خود به مریدان و پیروان خود درس اخوت و برابری داده‌اند که اثرات آن در کردار و پندار و گفتار و رفتار پیروان ایشان هنوز باقی است و در راه امن و سلامتی میان هنود و مسلمان و سیک‌هان و مسیحیان نقش مهمی بازی می‌کنند. پیغام شاعران رباعی‌گوی عرفان هند به نام بوعلی قلندر (م: ۷۲۴ هـ) نعمت الله ولی (م: ۸۳۴ هـ) ملّا شاه بدخشی (م: ۱۰۷۲ هـ) سرمد (م: ۱۰۷۰ هـ) ملّا محسن فانی (م: ۱۰۸۲ هـ) و میر درد (م: ۱۱۹۹ هـ) از هند برخاسته ذهن و دل دردمند انسان جهان را روشن می‌کنند و گروه انسان‌های شایسته نیز از آنها الهام گرفته و برای فلاح و بهبود جامعهٔ خود پیام‌های شعری‌شان را به کار می‌گیرند.

